

منوچهر یکتایی

دو شعر

از ابراهیم گلستان
دربارهٔ منوچهر یکتائی

منوچهر یکتائی بیش از نیم عمر خود را بیرون از ایران گذرانده است. کار او نقاشی است و امروزه پس از بیست و شش سال زندگی در آمریکا از سرشناس ترین نقاشان نیویورک است. یکتائی پیش از رفتن از ایران شعر می گفته است اما هرگز نه در قالب های قدیمی عروضی.

"فالگوش" را بیش از یازده سال پیش در نیویورک آغاز کرد و در این میان هر سفری که به هر جا کرد از اندیشه ی آن بیرون نرفت و با آن بود و آن را می ساخت تا اینکه در پائیز امسال چند صفحه ی آخرش را در تهران به پایان رساند. یکدستی حس و فکر و لحن این شعر که از میان حوادث و تجربه های یازده سال گذشته و باز خود را نگهداشته، نتیجه یک توجه ثابت شاعر به سر نوشت زادگاهش، و حفظ مستمر یادگارهای آن در ذهن است که دوری و جدائی جسمی نه تنها کاهندهٔ آن نبوده است بلکه بر آن افزوده است. برای ناشر شایسته نیست مدح و نقد نشریه، که مدح اگر به گزافه باشد سودی ندارد، و نقد هرگز بر ارزشی نمی افزاید همچنانکه از ارزشی نمی کاهد. شناختن ارزش وظیفه ای است که هر کس به خود دارد، و شناساندن آن برای ناشر چیزی نیست جز نشر.

یادداشتی بر نشر اول شعر "فالگوش" - ۱۹۷۰ انتشارات روزن

مرگِ من ورد بخوان

مرا به لحظه ی آخر

قول ده

بیابی و همراه باشی

مستغرقِ تو می خواهم باشم

میانه ی خشونت عادات

سجلم را باطل کن

به رسمِ روزمره ی مرسوم

مترنمِ تحریر شو

آوازه یی که نظامِ نیازی باشد بخوان

و بخوان

گورم سنگ نمی خواهد

زیاده خاک نمی خواهد

بگو زیرِ تورش مادرم

برم گیرد شیرم دهد

سجلم را بیخود کن

همسطحِ خاک باشد گورم

دست هایم را کوچک کن

بسیار بسیار کوچک تر

تا در دست های ستبرش پدر برم دارد

و چند قدمم تاتی دهد

بمان که ببینی

تا گورم را بی گُلنم پامال کنی

قول ده

اثر از اثر نمی پسندم

اثرِ کارت

محو باشد

۲۰۰۲-۳ سگاپنک

ضمیر ترس

دقیقه بی ست و
دقیقه ی دیگر

می خواهد وسیله یی باشد
رشد من و تحمل من
آرامشی بنهاده ام بر مفاصل پر دردم
و درد واهمه دارد
و من آرامش و واهمه را
بر هم تحمیل کرده ام و
به دست غرورم تکمیل کرده ام

ته ماندگان خرد تابناک و عشق خفیف پرلرزه
به درد مفصل من بند است
چونی و چرایی شما!

پوکان!

آغشتگی ضمیر من است در درد
که ابله تان ساخته

قدمی دور از من

چه بنالید چه ببالید
از مبهمات و مهملات و هرگز نبودگانید

شایگانان ایندمی!

شمایلتان چنین است
که پیش از خواب بی خوابیم امشب
بی رحم ولی سزا
برتان
انگشت گذاشتم

۲۵--۲۰۰۲ نیویرک